



The potential of the Imamate theory in reproducing the new world order with emphasis on the Arbaeen march pattern

Omid Ghorbankhani*¹ | Fariba Faraji²

1. Assistant Professor, Department of Theology, Faculty of Humanities, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran. Email: hadithomid@yahoo.com
2. Assistant Professor, Department of Theology, Faculty of Humanities, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran. Email: f.faraji@basu.ac.ir

Abstract

The contemporary world order, due to the dominance of instrumental and profit-oriented rationality, is facing numerous crises such as inequality, structural violence, and identity crises. This situation reveals the necessity of re-examining the civilizational capacities of Islamic teachings in the field of reproducing a new world order. Meanwhile, the theory of Imamate in Shiite thought, by emphasizing the centrality of divine guardianship and love of the guardian of Allah, offers an alternative model for organizing human and social relations. This model is based on a “task-oriented” approach instead of a “profit-oriented” one and has the potential to become the basis of a just, spiritual, and convergent order at the global level. The Arbaeen procession, as one of the largest contemporary human and religious gatherings, is a concrete example of the manifestation of these capacities. In this ritual, millions of pilgrims from different nationalities, ethnicities, and social classes gather in an atmosphere filled with sacrifice, respect, and brotherhood; an atmosphere that lacks many of the common crises of modern societies such as violence, self-interested competition, and cultural vulgarity. Such rituals are not only an objective representation of the Mahdist society, but also show that it is possible to realize social relations based on love for the guardian of Allah and a duty-oriented approach. This research, using the method of theoretical-conceptual analysis and using the case study of the Arba'in procession, seeks to understand the potential of the Imamate theory for reproducing a new world order. The findings show that the pattern of social relations arising from the Imamate and manifested in Arba'in is capable of providing a new foundation for civilizational convergence and future world order by changing social tastes and lifestyles.

Keywords: Imamate, new world order, Islamic civilization, Arbaeen, Mahdavi society, affection for the Ahl al-Bayt.

Volume info

Vol. 5
Series: 17
Spring 2026

Article Type

Research Paper

Article History

Received:
03 September 2025

Revised:
16 October 2025

Accepted:
17 November 2025

Published:
21 April 2026

ISSN – E-ISSN

ISSN: 2980-8901
E-ISSN: 2821-1685



Cite this Paper: Ghorbankhani O & Faraji F. (2026). The potential of the Imamate theory in reproducing the new world order with emphasis on the Arbaeen march pattern. *Journal of Interdisciplinary Civilizational Studies of the Islamic Revolution*. 5(17), 33-59



Publisher:
Imam Hossein University.

The Author(s).



ظرفیت‌شناسی نظریه امامت در بازتولید نظم نوین جهانی با تأکید بر الگوی

راهپیمایی اربعین

امید قربانخانی^{۱*} | فریبا فرجی^۲

۱. استادیار، گروه الهیات، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

۲. استادیار، گروه الهیات، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

Email: hadithomid@yahoo.com

Email: f.faraji@basu.ac.ir

چکیده

نظم جهانی معاصر به واسطه سیطره عقلانیت ابزاری و منفعت‌محوری با بحران‌های متعددی همچون نابرابری، خشونت ساختاری و بحران‌های هویتی مواجه است. این وضعیت، ضرورت بازخوانی ظرفیت‌های تمدنی آموزه‌های اسلامی را در عرصه بازتولید نظم نوین جهانی آشکار می‌سازد. در این میان، نظریه امامت در اندیشه شیعی، با تأکید بر محوریت ولایت الهی و حبّ ولی‌الله، الگویی بدیل برای سامان‌دهی روابط انسانی و اجتماعی ارائه می‌دهد. این الگو مبتنی بر رویکرد «تکلیف‌محوری» به‌جای «منفعت‌محوری» است و قابلیت آن را دارد که مبنای نظامی عادلانه، معنوی و همگرا در سطح جهانی قرار گیرد. راهپیمایی اربعین به عنوان یکی از بزرگ‌ترین تجمعات انسانی و دینی معاصر، نمونه‌ای عینی از تجلی این ظرفیت‌هاست. در این آیین، میلیون‌ها زائر از ملیت‌ها، قومیت‌ها و طبقات اجتماعی گوناگون در فضایی آکنده از ایثار، تکریم و اخوت گرد هم می‌آیند؛ فضایی که فاقد بسیاری از بحران‌های رایج اجتماعات مدرن نظیر خشونت، رقابت منفعت‌طلبانه و ابتذال فرهنگی است. چنین مناسکی نه تنها بازنمایی عینی از جامعه مهدوی است، بلکه نشان می‌دهد که امکان تحقق روابط اجتماعی بر مبنای حبّ ولی‌الله و تکلیف‌محوری وجود دارد. این پژوهش با روش تحلیل نظری - مفهومی و با استفاده از مطالعه موردی راهپیمایی اربعین، در پی ظرفیت‌شناسی نظریه امامت برای بازتولید نظم نوین جهانی است. یافته‌ها نشان می‌دهد که الگوی روابط اجتماعی برآمده از امامت و متجلی در اربعین، قادر است با تغییر ذائقه اجتماعی و سبک زندگی، بنیانی نو برای همگرایی تمدنی و نظم جهانی آینده فراهم آورد.

کلیدواژه‌ها: امامت، نظم نوین جهانی، تمدن اسلامی، اربعین، جامعه مهدوی، مودت اهل بیت^(ع).

سال و شماره

سال ۵، پیاپی: ۱۷
بهار ۱۴۰۵

نوع مقاله

مقاله پژوهشی

سابقه مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۱۲

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۷/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۲۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۲/۰۱

شابا چاپی و الکترونیکی

شابا چاپی: ۲۹۸۰-۸۹۰۱
الکترونیکی: ۲۸۲۱-۱۶۸۵



استاد: قربانخانی، امید؛ فرجی، فریبا. (۱۴۰۵). ظرفیت‌شناسی نظریه امامت در بازتولید نظم نوین جهانی با تأکید بر الگوی راهپیمایی اربعین؛ مطالعات میان‌رشته‌ای تمدنی انقلاب اسلامی؛ (۱۷)۵؛ ۳۳-۵۹.

نویسندگان

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)



OPEN ACCESS

درآمد

نظم جهانی معاصر بر ساخته‌ای از عقلانیت مدرن و سازوکارهای سیاسی اقتصادی ناشی از نظام سرمایه‌داری و لیبرال دموکراسی است. این نظم، با تأکید بر فردگرایی، سودمحوری و سلطه ابزارهای قدرت سخت و نرم، توانسته طی قرون اخیر صورت‌بندی غالب تعاملات بین‌المللی را شکل دهد. با این حال، شواهد تجربی و نظری نشان می‌دهد که این نظم بیش از هر زمان دیگر با بحران‌های ساختاری مواجه شده است؛ از جمله گسترش نابرابری‌های اقتصادی، افزایش جنگ‌ها و خشونت‌های فراملی، بحران‌های محیط‌زیستی و همچنین فروپاشی بنیان‌های معنایی و اخلاقی در جوامع انسانی. این وضعیت، ضرورت بازاندیشی در الگوهای بدیل برای سامان‌دهی روابط جهانی را برجسته می‌سازد.

اندیشه سیاسی شیعه، به‌ویژه در قالب نظریه امامت، یکی از غنی‌ترین منابع معرفتی برای بازتولید نظامی متفاوت در جهان معاصر به‌شمار می‌رود. امامت نه صرفاً نهادی سیاسی، بلکه مفهومی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی است که در پرتو آن، رابطه انسان با خدا، جامعه و حتی طبیعت تنظیم می‌گردد. در این چارچوب، «حَبَّ و لَى اللّٰه» به‌عنوان نقطه کانونی، جایگزین عقلانیت سودمحور و منفعت‌طلبانه می‌شود و رویکردی «تکلیف‌محور» در تعاملات انسانی پدید می‌آورد. چنین رویکردی، بر خلاف نظام مدرن که انسان را کنشگری خودبنیاد و منفعت‌جو می‌پندارد، انسان را موجودی مکلف، مسئول و متصل به ولایت الهی معرفی می‌کند.

یکی از مهم‌ترین نموده‌های عینی این ظرفیت، راهپیمایی عظیم اربعین حسینی است. این آیین که هر ساله با حضور میلیون‌ها زائر از ملیت‌ها و اقوام مختلف برگزار می‌شود، واجد ویژگی‌هایی است که آن را از سایر اجتماعات انسانی متمایز می‌سازد. در این رویداد، روابط اجتماعی بر محور ایثار، انفاق، تکریم و برادری شکل می‌گیرد؛ روابطی که در آن منطق منفعت‌طلبانه جای خود را به منطق احسان و ایثار می‌دهد. حضور بیش از بیست میلیون نفر در فضایی آکنده از طهارت، همبستگی و آرامش، بدون نیاز به سازوکارهای سخت‌نظارتی، نمونه‌ای نادر و کم‌نظیر از نظم اجتماعی بدیل را به نمایش می‌گذارد. این تجربه عینی نه‌تنها الگویی برای بازسازی روابط اجتماعی در سطح ملی و منطقه‌ای فراهم می‌کند، بلکه به‌مثابه شواهدی عینی، باورپذیری تحقق جامعه مهدوی و نظم نوین جهانی مبتنی بر امامت را تقویت می‌سازد.

از منظر آینده‌پژوهی، ظرفیت‌های نظریه امامت در بازتولید نظم جهانی نوین را می‌توان در سه سطح تحلیل کرد: نخست، سطح مفهومی که در آن «امامت» به‌عنوان چارچوبی نظری برای سامان‌دهی روابط انسانی مطرح می‌شود؛ دوم، سطح تجربی که در آن راهپیمایی اربعین به‌عنوان مطالعه موردی نشان می‌دهد چنین روابطی در عمل امکان‌پذیر است؛ و سوم، سطح تمدنی جهانی که به بررسی امکان بسط این الگو به عرصه جهانی و شکل‌گیری نظمی بدیل می‌پردازد.

آیا نظریه امامت با محوریت حبّ ولی‌الله، ظرفیت لازم برای ایجاد نظم نوین جهانی را در اختیار دارد و الگوی راهپیمایی اربعین می‌تواند به‌عنوان شاهدهی تجربی بر این ظرفیت مطرح شود؟ در پاسخ به این پرسش، فرضیه تحقیق بر این منبست که نظریه امامت با تغییر ذائقه اجتماعی از منفعت‌محوری به تکلیف‌محوری و با ایجاد همگرایی مبتنی بر حبّ ولی‌الله، توانایی بازتولید نظم نوین جهانی را داراست؛ و راهپیمایی اربعین به‌منزله یک پدیده عینی، نمونه‌ای برجسته از تحقق این ظرفیت تمدنی به‌شمار می‌رود.

روش تحقیق در این مقاله مبتنی بر تحلیل نظری مفهومی در کنار مطالعه موردی راهپیمایی اربعین است. بدین منظور ابتدا به واکاوی مبانی نظری امامت و مفهوم نظم نوین جهانی پرداخته می‌شود؛ سپس راهپیمایی اربعین به‌مثابه مطالعه موردی بررسی می‌گردد و درنهایت، نسبت امامت، اربعین و بازتولید نظم نوین جهانی تحلیل خواهد شد.

پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر، مطالعات مرتبط با آیین اربعین ابعاد متنوعی یافته و از منظرهای گوناگون مورد بررسی قرار گرفته‌اند. این پژوهش‌ها را می‌توان عمدتاً در چهار محور دسته‌بندی کرد: نخست، رویکرد تمدنی که بر ظرفیت‌های اربعین در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی و مبارزه با نظام سلطه تمرکز دارد؛ دوم، رویکرد جامعه‌شناختی و هویتی که به کارکردهای اجتماعی، فرهنگی و هویتی این آیین می‌پردازد؛ سوم، رویکرد سیاسی و ژئوپلیتیکی - ژئوکالچری که ابعاد قدرت نرم، دیپلماسی فرهنگی و امت‌سازی را تحلیل می‌کند؛ و چهارم، مطالعات مرور نظام‌مند و فراترکیب که با بازخوانی و تلفیق یافته‌های پیشین، تصویری کلان از ظرفیت‌های اربعین ارائه می‌دهند. در ادامه، مهم‌ترین آثار مرتبط به تفکیک رویکرد دسته‌بندی و معرفی می‌شوند.

رویکرد تمدنی

- «تجلی عناصر تمدن اسلامی در پیاده‌روی اربعین، قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران» (Hamidi, 2021: 55-83) نشان می‌دهد اربعین ضمن تقویت همسویی جوامع اسلامی، موجب بروز عناصری چون محوریت ارزش‌های الهی، شکل‌گیری امت واحده و تعمیق بیداری اسلامی شده و در سطحی فراملی به قدرت نرم جمهوری اسلامی تبدیل گردیده است.
- «تحلیل تمدنی جریان اربعین، فرصت‌ها و چالش‌ها» (Abedin; Ziaei-Niya & Hesarak, 2022: 129- 152) ظرفیت‌هایی چون رسانه تمدن‌ساز، فرهنگ پیشرو، مقدمه‌سازی برای مهدویت و کادرسازی برای ظهور را بررسی و در مقابل، چالش‌هایی مانند خرافه‌گرایی، فردگرایی و ضعف در دشمن‌شناسی را شناسایی کرده است.
- «بررسی ظرفیت‌های تمدن‌سازی در جهان اسلام با تکیه بر پیاده‌روی اربعین» (Parvish, 2019: 30- 47) بر نقش اربعین در مبارزه با استکبار و نظام سرمایه‌داری تأکید کرده و آن را پدیده‌ای کلان فرهنگی و تمدنی در سطح جهان اسلام و فراتر از آن معرفی می‌کند.
- «ظرفیت‌سنجی پیاده‌روی اربعین و تأثیر آن بر تمدن نوین اسلامی» (Ghasemi, 2023: 25- 50) با روش آمیخته نشان می‌دهد که چهار عامل وحدت امت اسلامی، مردمی‌سازی امنیت، الفت فرهنگی - تمدنی و گفتمان انقلابی بیشترین اثر را بر تمدن‌سازی اسلامی دارند.

رویکرد جامعه‌شناختی و هویتی

- «تحلیلی جامعه‌شناختی بر کارکردهای تمدنی راهپیمایی اربعین امام حسین (ع)» (نیسانی و همکاران، ۱۴۰۲: ۷۸-۱۰۶) با استفاده از تحلیل مضمون، مقولاتی همچون هویت‌بخشی، نظم و انسجام‌بخشی را از کارکردهای اجتماعی - تمدنی، تعمیق معنویت و خودسازی را از کارکردهای اخلاقی - تمدنی و اقتدار آفرینی، وحدت و امنیت را از کارکردهای سیاسی - تمدنی راهپیمایی اربعین به شمار می‌رود.

- «پیاده‌روی اربعین به مثابه هویت آستانه‌ای» (Marut, 2024: 529- 560) با روش مردم‌نگارانه، تجربه زیسته زائران را بررسی کرده و نشان می‌دهد که اربعین فضایی آستانه‌ای ایجاد می‌کند که افراد در آن برای مدتی هویتی جمعی و اربعینی می‌یابند.

رویکرد سیاسی و ژئوکالچری^۱

- «پیاده‌روی اربعین به مثابه یک رسانه برای جامعه تشیع» (Vais; Shakerinejad & Alborzi, 2024: 1- 38) با تحلیل مضمون، اربعین را رسانه‌ای می‌داند که کارکردهایی چون بسیج اجتماعی، همبستگی و اطلاع‌رسانی را ایفا می‌کند و با نظریه مک‌کوایل^۲ تطبیق‌پذیر است.
- «نقش مؤلفه‌های سیاسی پیاده‌روی اربعین در تحقق تمدن اسلامی با تأکید بر بیانات آیت‌الله خامنه‌ای» (Dara & Sadeghi, 2025: 1- 28) بر اساس تحلیل محتوای بیانات رهبر انقلاب، مؤلفه‌هایی همچون امت‌سازی، وحدت، عدالت‌گستری و مقاومت را از ارکان تمدن‌سازی اربعین می‌داند.
- «نقش پیاده‌روی اربعین در تحقق تمدن نوین اسلامی با تأکید بر فرمایشات مقام معظم رهبری» (Eftekhari, 2019: 31- 58) اربعین را مدخلی برای تمدن نوین اسلامی معرفی کرده و آن را عرصه‌ای برای تربیت و کادرسازی، اصلاح سبک زندگی و معرفی فرهنگ شیعی به جهان می‌داند.

۱- «ژئوکالچر» (Geoculture) یا فرهنگ‌جغرافیایی، به ترکیب دو بُعد جغرافیا و فرهنگ در تحلیل پدیده‌ها اشاره دارد. براین-اساس «رویکرد ژئوکالچری» به بررسی نقش فرهنگ در روابط میان ملت‌ها و مناطق مختلف می‌پردازد و نشان می‌دهد چگونه تعامل میان فرهنگ، قدرت و محیط جغرافیایی، زمینه‌ساز دگرگونی و پویایی فرهنگی در بستر زمان است. به عبارت دیگر، از طریق این رویکرد می‌توان فهمید فرهنگ‌ها در تعامل با محیط جغرافیایی خود چگونه شکل می‌گیرند، تحول می‌یابند و بر ساختارهای اجتماعی و تمدنی اثر می‌گذارند (Heydari, 2005: 93- 116).

۲- نظریه مک‌کوایل (McQuail's Theory of Mass Communication) یکی از نظریه‌های کلاسیک ارتباطات است که رسانه‌ها را نه تنها ابزار انتقال اطلاعات، بلکه عامل شکل‌دهنده هویت جمعی و همبستگی اجتماعی می‌داند (McQuail, 2003: 105-110). در این چارچوب، راهپیمایی اربعین می‌تواند به‌عنوان رسانه‌ای فرهنگی و تمدنی تلقی شود که پیوندهای اجتماعی را بازتولید می‌کند.

مروارهای نظام‌مند و فراترکیب

- «فراترکیب مطالعات پیاده‌روی اربعین در جهت شناسایی الگوی عوامل مؤثر» (Haji, 2024: 307-344) با بررسی ۸۶ مقاله علمی، نشان می‌دهد که محور غالب مطالعات، فرهنگی-اجتماعی و تمدنی بوده و بر نقش قدرت نرم اربعین در برابر قدرت سخت تأکید دارد.
- «بازاندیشی در ایجاد تمدن نوین اسلامی از طریق فراترکیب پژوهش‌های پیاده‌روی اربعین» (Tajbakhsh & Abbaspour, 2022: 1-34) با روش فراترکیب، شاخص‌هایی همچون دین‌باوری، عدالت، انسجام اجتماعی و معنویت‌گرایی را به‌عنوان مؤلفه‌های همسو با تمدن نوین اسلامی شناسایی کرده است.

پژوهش حاضر با مطالعات پیشین در چند محور کلیدی تمایز دارد. نخست، در حالی که پژوهش‌های سابق عمدتاً بر تحلیل ظرفیت‌های فرهنگی، اجتماعی یا سیاسی اربعین و اثرات آن بر وحدت اسلامی و قدرت نرم متمرکز بوده‌اند، این مطالعه با رویکرد نظری-مفهومی و مطالعه موردی راهپیمایی اربعین، ظرفیت‌های نظریه امامت را به‌عنوان چارچوبی برای بازتولید نظم نوین جهانی مورد واکاوی قرار می‌دهد. دوم، این پژوهش با تأکید بر تجلی عملی آموزه‌های امامت در تجربه زیسته اربعین، فاصله نظری و تجربی را کاهش داده و نشان می‌دهد که مفاهیم بنیادین نظیر قدرت، عدالت و همگرایی می‌توانند بر اساس حبّ و لی‌الله و تکلیف‌محوری بازتعریف و در مقیاس فراملی تحقیق یابند. سوم، برخلاف مطالعات پیشین که اغلب به شناسایی مؤلفه‌ها محدود بوده‌اند، این تحقیق پیامدهای نظری، تمدنی، سیاسی و آینده‌پژوهانه این ظرفیت‌ها را تحلیل کرده و امکان طراحی الگوی عملی-نظری برای نظم جهانی مبتنی بر آموزه‌های شیعی را نشان می‌دهد. در نهایت، وجه تمایز بنیادین این پژوهش، نه صرفاً ارائه یک بدیل نظری در برابر نظم موجود، بلکه بازنمایی عملی نظم کرامت‌محور جهانی از طریق اربعین به‌عنوان پیش‌نمونه جامعه مهدوی است که در مطالعات پیشین به شکل نظام‌مند مورد تحلیل قرار نگرفته است.

مبانی نظری: امامت و نظم جهانی

پس از طرح کلیات مربوط به ضرورت بازاندیشی در نظم جهانی و جایگاه نظریه امامت به‌عنوان چارچوبی بدیل، لازم است مبانی نظری بحث به‌صورت نظام‌مند تبیین گردد.

۱- نظریه امامت در اندیشه شیعی

امامت در اندیشه شیعی نه‌تنها یک نهاد سیاسی یا دینی، بلکه مفهومی بنیادین در نظام معرفتی اسلام به‌شمار می‌رود. در این نگرش، امام مظهر کامل ولایت الهی و تجلی اسماء و صفات خداوند در عالم انسانی است. او نه‌تنها مرجع هدایت دینی، بلکه محور سامان‌یابی روابط اجتماعی و سیاسی جامعه نیز محسوب می‌شود. بر اساس آموزه‌های قرآن و سنت و به ویژه آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده: ۵۵) ولایت امام امتداد ولایت الهی و رسالت نبوی است. این آیه، ولایت را منحصر به خدا، پیامبر^(ص) و امام معصوم^(ع) معرفی می‌کند (Zubaydi, 2007: 193). ولایت در این معنا، بنیانی برای نظم اجتماعی - سیاسی است که بر محور آن، هدایت الهی شکل می‌گیرد. بر این اساس قرآن مردم را در کنار اطاعت از خدا و رسول^(ص) به اطاعت از اولیای امر فراخوانده و ایشان را مرجع حل منازعات معرفی کرده است «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (نساء: ۵۹). به اعتقاد دانشمندان شیعه، اولیای امر همان امامان معصوم^(ع) هستند (Najarzadegan, 2014: 75) که بر محور ایشان ساختار منسجم و یکپارچه اجتماعی شکل می‌گیرد (Rabbani Golpayegani, 2014: 265). در این چارچوب، رابطه جامعه با امام صرفاً یک رابطه حقوقی یا قراردادی نیست، بلکه پیوندی وجودی و عاطفی بر اساس «حَبِّ وَلِيِّ اللَّهِ» است. محبت به امام نه‌تنها یک احساس فردی، بلکه بنیان هویتی و تمدنی جامعه اسلامی را شکل می‌دهد (Sa'i, 2014: 460). این محبت موجب می‌شود تا اطاعت از امام، باطنی و داوطلبانه گردد و روابط اجتماعی از مدار منفعت‌محوری خارج شده و بر مدار تکلیف‌محوری و ایثار سامان یابد. از آنجا که همبستگی اجتماعی محصول محبت است و به واسطه اشتراک افراد جامعه در اندیشه‌ها و ارزش‌ها به وجود می‌آید (Mousavi, 2014: 21)، نظریه

امامت، الگویی برای بازآرایی بنیادین روابط انسانی ارائه می‌دهد که در آن «تکریم، اخوت و ایثار» جایگزین «رقابت، استثمار و سودجویی» می‌شود.

«حبّ ولی الله» در اندیشه اسلامی چنان محوری دارد که وقتی از امام صادق^(ع) سؤال می‌شود: آیا نام‌گذاری فرزندان به نام ائمه^(ع) فایده‌ای دارد، ایشان می‌فرمایند: «هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ؟» آیا دین جز محبت است» (Ayashi, 1960: 167- 168). بر این اساس جوهره دین و شالوده روابط انسانی از منظر دینی بر محبت و ولایت امام^(ع) استوار است. به همین جهت در زیارت جامعه کبیره، امامان با عنوان «أركان البلاد» معرفی شده‌اند (Ibn Babouyeh, 1992: 610)؛ یعنی ستون‌هایی که قوام و استواری جامعه بر محور آنان تحقق می‌یابد. در همین راستا امام رضا^(ع) می‌فرماید: «إِنَّ الْأِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَنِظَامُ الْمُسْلِمِينَ» (Kalini, 1986: 200). بنابراین از منظر شیعی، پذیرش ولایت و محبت امام، شرط لازم برای اصلاح اجتماعی و شکل‌گیری جامعه الهی است، چنان که از امام صادق^(ع) نقل است: «لَا يَصْلُحُ النَّاسُ إِلَّا بِإِمَامٍ وَلَا تَصْلُحُ الْأَرْضُ إِلَّا بِذَلِكَ؛ مردم اصلاح نمی‌شوند مگر به امام و زمین اصلاح نمی‌گردد مگر با امام» (Ibn Babouyeh, 2006: 196).

۲- مفهوم نظم نوین جهانی

اصطلاح «نظم نوین جهانی» در ادبیات سیاسی، مفهومی متکثر و مناقشه‌برانگیز است. در سنت غربی، این مفهوم عمدتاً به معنای آرایش تازه قدرت‌ها، قواعد بین‌المللی و نهادهای حکمرانی جهانی پس از رخدادهای بزرگ تاریخی نظیر جنگ‌های جهانی یا پایان جنگ سرد به کار رفته است. نظم و ستفالیایی (۱۶۴۸) با تأکید بر دولت‌ملی و حاکمیت، نظم جهانی پس از جنگ جهانی دوم با محوریت سازمان ملل و نظم پس از جنگ سرد با غلبه لیبرالیسم و سرمایه‌داری جهانی، هر یک صورت‌هایی از «نظم جهانی» محسوب می‌شوند. با این حال، نظم لیبرال سرمایه‌داری معاصر با بحران‌های متعددی روبه‌روست. نابرابری فزاینده میان شمال و جنوب جهانی، بحران‌های مالی مکرر، شکست پروژه‌های صلح پایدار و ظهور جریان‌های پوپولیستی و افراطی، همگی نشانه‌های افول کارآمدی این نظم است. افزون بر این، فقدان مبانی معنوی و اخلاقی در ساختار نظم موجود، موجب گسترش بحران هویت، افسردگی اجتماعی و خشونت فرهنگی در جوامع مختلف شده است.

از منظر علوم سیاسی، این بحران‌ها زمینه را برای طرح الگوهای بدیل فراهم ساخته است. در میان این الگوها، دیدگاه تمدنی اسلام جایگاه ویژه‌ای دارد؛ چراکه برخلاف نظم مدرن که بر رقابت قدرت و سود مادی بنا شده، اسلام بر عدالت، کرامت انسانی، همگرایی و صلح پایدار تأکید می‌کند. به‌ویژه در اندیشه شیعی، جامعه مهدوی به‌عنوان الگوی نهایی نظم نوین جهانی مطرح است؛ جامعه‌ای که در آن روابط انسانی بر اساس محبت، تکریم و ایثار شکل گرفته و عدالت و معنویت محور اصلی تعاملات می‌شود.

۳- چارچوب مفهومی پژوهش

با توجه به مباحث پیش گفته، این مقاله بر تمایز میان دو رویکرد بنیادین در روابط انسانی تأکید دارد:

رویکرد منفعت‌محور (Profit-Oriented): این رویکرد که در نظام مدرن جهانی غلبه دارد، روابط انسانی را بر اساس منطق سود فردی، رقابت و استثمار سامان می‌دهد. پیامدهای آن شامل بی‌اعتمادی اجتماعی، نزاع دائمی میان بازیگران و ناتوانی در تحقق صلح پایدار است.

رویکرد تکلیف‌محور (Duty-Oriented): این رویکرد که ریشه در نظریه امامت دارد، روابط انسانی را بر اساس مسئولیت‌پذیری، ایثار و تکریم متقابل تنظیم می‌کند. در این الگو، انسان‌ها به جای تأکید بر حقوق فردی صرف، بر انجام تکالیف الهی و اجتماعی خود تمرکز دارند.

نقطه کانونی گذار از رویکرد اول به دوم، «حبّ ولی‌الله» است؛ حبّی که اجر رسالت فرض شده است (شوری: ۲۳) و بر زندگی فردی و اجتماعی اثرگذار است (Rostami, 2010: 126). محبت به امام موجب می‌شود که تکلیف‌محوری نه از سر اجبار، بلکه از سر میل و ارادت شکل گیرد. در چنین بستری، ارزش‌های اجتماعی دگرگون می‌شوند: سود فردی جای خود را به خیر جمعی می‌دهد، رقابت منفعت‌جویانه به اخوت و همبستگی بدل می‌شود و نگرانی از استثمار جای خود را به اعتماد متقابل می‌سپارد. از منظر تمدنی، این گذار می‌تواند بنیان‌گذار نظم نوین در سطح جهانی باشد. راهپیمایی اربعین به‌عنوان مصداق عینی، نشان می‌دهد که چنین روابطی نه تنها در مقیاس محدود، بلکه در سطحی میلیونی و فراملی نیز امکان‌پذیر است؛ بنابراین، چارچوب مفهومی این مقاله بر این فرض استوار است که: نظریه امامت، با محوریت حبّ ولی‌الله و الگوی روابط متجلی در

اربعین، ظرفیت بازتولید نظم نوین در جهان را دارد؛ نظمی که در آن تکلیف محوری جایگزین منفعت محوری و محبت جایگزین رقابت قدرت می‌شود.

مبانی قرآنی و روایی نظریه امامت و نظم نوین جهانی

هرچند نظریه امامت قابلیت تبیین فلسفی و کلامی دارد، اما بنیان اصلی آن در متون وحیانی اسلام یعنی قرآن کریم و سنت معصومان^(ع) استوار است. قرآن و حدیث نه تنها جایگاه امام را در نظام هدایت تبیین کرده‌اند، بلکه نسبت آن را با آینده جهان و نظم نوین مهدوی نیز روشن ساخته‌اند. از این رو، در این بخش به برخی از آیات و روایات کلیدی پرداخته می‌شود که مبنای نظریه امامت و ظرفیت تمدنی آن به شمار می‌روند.

۱- محبت به اهل بیت و انسجام اجتماعی

یکی از ارکان بنیادین نظریه امامت، تأکید بر مودت و ولایت اهل بیت^(ع) به عنوان محور انسجام اجتماعی و وحدت دینی است. قرآن کریم در آیه مودت می‌فرماید: «قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» (شوری: ۲۳). این آیه، مودت اهل بیت را نه به عنوان یک توصیه اخلاقی فردی، بلکه به مثابه بنیان هویت جمعی امت اسلامی معرفی می‌کند. این معنا در روایات تفسیری نیز با صراحت بیشتری بیان شده است. در تفسیر فرات کوفی، از امام صادق^(ع) در تفسیر آیه «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران: ۱۰۳) نقل شده است: «نَحْنُ حَبْلُ اللَّهِ الَّذِي قَالَ وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا، وَوَلَايَةُ عَلِيِّ الْبَرِّ، فَمَنْ اسْتَمْسَكَ بِهِ كَانَ مُؤْمِنًا وَمَنْ تَرَكَهُ خَرَجَ مِنَ الْإِيمَانِ؛ ما همان ریسمان خدا هستیم که خداوند فرمود: همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید. ولایت علی نیکی [و راه درست] است؛ پس هر کس به آن تمسک جوید مؤمن است و هر کس آن را رها کند از ایمان بیرون رفته است» (Kufi, 1989: 91). همچنین از امام باقر^(ع) درباره این آیه شریفه نقل است: خدای متعال می‌دانست که مسلمانان بعد از پیامبر^(ص) دچار اختلاف و پراکندگی می‌شوند لذا ایشان را از تفرقه نهی کرد- همچنان که امت‌های پیشین را نهی کرده بود- و به ایشان امر نمود که بر ولایت خاندان پیامبر^(ص) اجتماع کنند و متفرق نشوند (Qummi, 1983: 108). بنابراین ریسمان الهی همان ولایت اهل بیت^(ع) است که اعتصام به آن مایه وحدت و رهایی از تفرقه است.

چنان که حضرت زهرا(س) خطاب به یکی از اصحاب پیامبر(ص) فرمودند: «أَمَّا وَاللَّهِ لَوْ تَرَكُوا الْحَقَّ عَلَى أَهْلِهِ وَاتَّبَعُوا عِتْرَةَ نَبِيِّهِ لَمَا اخْتَلَفَ فِي اللَّهِ تَعَالَى أَثْنَانِ؛ آگاه باشید به خدا سوگند اگر حق را بر اهلسش باقی می‌گذارند و از عترت پیامبر(ص) پیروی می‌نمودند، هیچ دو نفری در امر خدا با یکدیگر اختلاف نمی‌کردند» (Khazaz Razi, 1980: 199).

بر همین مبنا در زیارت جامعه کبیره خطاب به ائمه معصومین(ع) گفته می‌شود: «بِمُؤَالَاتِكُمْ... اِتَّخَذَتْ الْفُرْقَةَ؛ به واسطه ولایت شما پراکندگی امت به الفت و اتحاد مبدل گشت» (Ibn Babouyeh, 1992: 616). در منظومه فکری شیعه تحقق حتمی و نهایی اتحاد امم بر محور ولایت معصومان(ع) در زمان ظهور حضرت مهدی(ع) رخ می‌دهد و بر این اساس در زیارتنامه ایشان آمده است: «السَّلَامُ عَلَى الْمَهْدِيِّ الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ بِهِ الْأُمَّمَ أَنْ يَجْمَعَ بِهِ الْكَلِمَ وَيَلْمَ بِهِ الشَّعْثَ؛ سلام بر مهدی که خداوند وعده‌اش را به امت‌ها داده است؛ آن‌که به وسیله‌ی او سخن‌ها را یکپارچه می‌کند و پراکندگی‌ها را گرد می‌آورد» (Kafami, 1997: 286). همچنین در دعای برای آن حضرت از امام رضا(ع) منقول است که فرمودند: «اللَّهُمَّ اشْعَبْ بِهِ الصَّدْعَ وَارْتُقْ بِهِ الْقَتْعَ؛ خدایا، به وسیله‌ی او شکاف‌ها را به هم آور، و گسست‌ها را پیوند ده» (Tousi, 1990: 409).

بدین سان، محبت و ولایت اهل بیت در منابع دینی، به مثابه جبل‌الله و محور انسجام معرفی شده است و جامعه‌ای که حول محبت ولی‌الله سامان می‌یابد، از تفرقه و گسست اجتماعی در امان خواهد بود. تجربه معاصر راهپیمایی اربعین دقیقاً بازتاب این معناست. میلیون‌ها نفر از قومیت‌ها، زبان‌ها و ملیت‌های متفاوت، بدون نهادهای رسمی و تنها بر محور محبت امام حسین(ع) گرد هم می‌آیند. این اجتماع عظیم، مصداقی عینی از تحقق آیه اعتصام است؛ زیرا زائران، علی‌رغم اختلافات طبیعی و جغرافیایی، به «جبل‌الله» واحد یعنی ولایت اهل بیت تمسک جسته‌اند. از این منظر، می‌توان گفت که محبت به اهل بیت صرفاً یک فضیلت شخصی نیست، بلکه نیرویی تمدنی برای بازسازی انسجام اجتماعی و حتی شکل‌دهی به نظم جهانی است. چنین محبتی، مرزهای قومیت و ملیت را درمی‌نوردد و الگویی از وحدت فراملی و بین‌تمدنی را عرضه می‌کند. بدین ترتیب، راهپیمایی اربعین، نه یک مناسک عبادی صرف، بلکه تمرینی اجتماعی — تمدنی برای تحقق انسجام جهانی مبتنی بر ولایت است.

۲- جامعه مهدوی؛ افق نهایی نظم نوین

نظریه امامت در اندیشه شیعی، تنها ناظر به سامان جامعه کنونی نیست، بلکه افقی جهانی و تاریخی دارد که در ظهور امام مهدی (عج) به کمال می‌رسد. قرآن کریم وعده داده است که اهل ایمان جانشینان بر روی زمین خواهند بود «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» (نور: ۵۵)، که بنا به روایات این آیه ناظر به حضرت قائم (عج) و اصحاب ایشان است (نعمانی، ۱۳۹: ۲۴۰). همچنین قرآن خبر داده است که آینده تاریخ به نفع صالحان رقم خواهد خورد و ایشان وارثان زمین خواهند بود «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء/۱۰۵). این وعده نیز به تصریح روایات در حکومت جهانی امام مهدی (عج) محقق خواهد شد (Astarabadi, 1988: 327). قطعیت این موضوع تا بدان جاست که پیامبر اکرم (ص) و ائمه (ع) نقل است که فرمودند: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ذَلِكَ حَتَّى يَخْرُجَ قَائِمُنَا فَيَمْلَأَهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا؛ اگر از روزگار باقی نماند مگر یک روز، خداوند، آن یک روز را طولانی می‌کند تا او خارج شود و روی زمین را پر از عدل و داد کند، همچنان که پر از ظلم و جور شده است» (Ibn Babouyeh, 1958: 266; Khazaz Razi, 1980: 165).

در زیارات نیز، امام مهدی (عج) به عنوان «مَهْدِيُّ الْأُمَّمِ وَجَامِعِ الْكَلِمِ» معرفی شده است؛ یعنی رهبر هدایتگری که توان گردآوردن کلمات متفرق و امت‌های پراکنده را دارد. از این منظر، نظم نوین جهانی بر اساس نظریه امامت، غایت خود را در جامعه مهدوی می‌یابد؛ جامعه‌ای که عدالت، معنویت، محبت، خیر و برکت را در مقیاس جهانی نهادینه می‌کند، چنان که از پیامبر اکرم (ص) منقول است: «يَكُونُ فِي أُمَّتِي الْمَهْدِيُّ، يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا، وَتُمْطَرُ السَّمَاءُ مَطْرًا كَعَهْدِ آدَمَ، وَتُخْرَجُ الْأَرْضُ بُرْكَتِهَا؛ در میان امت من، مهدی خواهد بود؛ او زمین را از قسط و عدل پر می‌کند همان گونه که از ظلم و جور پر شده است. در آن زمان آسمان باران خود را فرو می‌فرستد همچون دوران آدم (ع) و زمین برکات خویش را آشکار می‌سازد» (Ibn Tavus, 1995: 322). راهپیمایی اربعین را می‌توان «تمرین اجتماعی» این افق دانست. زائران اربعین، در یک اجتماع میلیونی و جهانی، تجربه‌ای از جامعه‌ای مهدوی را از پیش زندگی می‌کنند: جامعه‌ای بدون مرز، مبتنی بر ایثار و پیوند ولایی. بنابراین، جامعه مهدوی در اندیشه شیعه نه یک رؤیای دوردست، بلکه افق عینی و محتوم تاریخ است که نشانه‌های آن در راهپیمایی اربعین آشکار شده است. این تجربه، هم

باورپذیری تحقق وعده الهی را تقویت می‌کند و هم‌الگویی عملی برای طراحی نظم جهانی بدیل در زمان حاضر ارائه می‌دهد.

۳- ایتار و تکلیف‌محوری بنیان تعاملات اجتماعی

از منظر قرآن و روایات، جامعه مطلوب اسلامی بر محور ایتار و تکلیف‌محوری سامان می‌یابد، نه بر مبنای منفعت‌طلبی و سودمحوری. قرآن کریم در توصیف انصار می‌فرماید: «وَالَّذِينَ تَبَوَّأُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» (حشر: ۹). این آیه، ایتار را نشانه ایمان راستین معرفی می‌کند؛ بدین معنا که مؤمنان نیاز خویش را فدای رفع نیاز دیگران می‌کنند (Madrasi, 1998: 246). چنین رویکردی، بنیان نظم اجتماعی اسلامی را از درون متحول می‌سازد؛ زیرا جامعه‌ای که اعضای آن حاضرند منافع شخصی خود را قربانی منافع جمع کنند، از بحران‌هایی چون فردگرایی افراطی و رقابت مخرب مصون خواهد ماند.

در منابع حدیثی نیز تأکید فراوانی بر این اصل شده است. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبَيْتَانِ يَشُدُّ بَعْضُهُمَا بَعْضًا؛ مؤمن نسبت به مؤمن همچون ساختمان است که برخی از اجزای آن، اجزای دیگر را استوار می‌سازد» (شعیری، بی‌تا، ص ۸۵). این روایت، مؤمنان را به اجزای یک بنا تشبیه کرده که با همدیگر قوام می‌یابند. بدین معنا که هویت هر فرد در پیوند با دیگران تحقق می‌یابد و ایتار، سازوکار بقای این پیوند است. در روایت دیگری، امام علی (ع) اسلام را در قالب یک اصل بنیادین خلاصه کرده و فرمود: «الْإِسْلَامُ هُوَ التَّسْلِيمُ» (Barqi, 1951: 222). تسلیم در برابر امر الهی، به معنای تقدم تکلیف بر منفعت است. در جامعه‌ای که تکلیف‌محوری دینی جایگزین منفعت‌محوری می‌شود، روابط انسانی بر اساس مسئولیت و وفاداری به حق سامان می‌یابد، نه بر اساس سود و زیان مادی.

از این منظر، می‌توان گفت که اصل ایتار و تکلیف‌محوری در قرآن و حدیث، شالوده‌ای معرفتی برای ساخت جامعه‌ای متفاوت از الگوی لیبرال-سکولار غربی است. جامعه مدرن بر مبنای «حقوق» و «منافع» شکل گرفته است، اما جامعه ولایی بر اساس «تکلیف» و «ایتار» استوار می‌شود (Mousavi Khomeini, 2002: 156). رمز این ایتار و

از خودگذشتگی به تحوّل روحی و اصلاح درونی افراد در پرتو احکام دینی و حضور ولی خدا در میان ایشان باز می‌گردد (Amini, 2007: 129). این تفاوت بنیادین، جهت‌گیری نظم نوین جهانی اسلامی را مشخص می‌سازد.

راهپیمایی اربعین، نمود عینی این اصل است. در این اجتماع عظیم، هزاران نفر بر محور حبّ ولی خدا از راحتی و نیازهای فردی خود چشم می‌پوشند تا در خدمت دیگران باشند (Talebi, 2021: 30). موبک‌داران با تمام توان از زائران پذیرایی می‌کنند، حتی اگر خود در تنگنا باشند. زائران نیز یکدیگر را یاری می‌رسانند، بی‌آنکه توقع مادی یا منفعتی داشته باشند. این رفتارها، تجلی همان آموزه قرآنی است که «يُؤَثِّرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» (حشر: ۹). از دیدگاه جامعه‌شناسی دینی،^۱ چنین تجربه‌ای نشان می‌دهد که تکلیف‌محوری می‌تواند به‌عنوان سازوکار درونی تنظیم روابط اجتماعی عمل کند. یعنی به‌جای نیاز به قوانین سخت‌گیرانه یا نهادهای کنترل‌کننده بیرونی، ایمان و تکلیف‌گرایی دینی، افراد را به رفتار ایثارگرانه سوق می‌دهد. این امر، ظرفیت ایجاد نظمی جهانی را دارد که بر پایه محبت و مسئولیت‌شکل می‌گیرد، نه بر محور قدرت و منفعت.

مطالعه موردی راهپیمایی اربعین

چنان‌که بیان شد نظریه امامت با تأکید بر حبّ ولی‌الله و رویکرد تکلیف‌محور، ظرفیت بازتولید نظمی نوین در سطح جهانی را داراست. با این حال، برای باورپذیری و عینیت‌بخشی به این مدعا، نیاز به مطالعه مصادیق عینی و تجربی وجود دارد. راهپیمایی عظیم اربعین حسینی به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین اجتماعات انسانی و دینی معاصر، نمونه‌ای ممتاز از تجلی این ظرفیت‌هاست. بررسی اربعین نشان می‌دهد که چگونه آموزه‌های امامت می‌توانند در عرصه اجتماعی فرهنگی به ظهور برسند و الگویی عینی از روابط انسانی متفاوت با نظم مدرن را به نمایش گذارند.

۱- جامعه‌شناسی دینی شاخه‌ای از جامعه‌شناسی است که به مطالعه چگونگی تحقق اجتماعی دین می‌پردازد و نقش نهادهای دینی و نحوه ارتباط میان پدیده‌های دینی و دیگر پدیده‌ها را بررسی می‌کند؛ به عبارت دیگر جامعه‌شناسی دین عبارت است از تحلیل جامعه‌شناختی نهادهای دینی و مطالعه روان‌شناسی اجتماعی پدیده‌های دینی (Ikhwan-e-Nabavi, 2015: 66).

۱- ویژگی‌های کلان اربعین

راهپیمایی اربعین با حضور بیش از بیست میلیون زائر از ملیت‌ها و قومیت‌های مختلف، یکی از بزرگ‌ترین گردهمایی‌های سالانه جهان است. این اجتماع نه به واسطه سازمان‌دهی دولتی یا نهادهای رسمی، بلکه عمدتاً بر اساس مشارکت مردمی و ایمان دینی شکل می‌گیرد. در این آیین، شهرها و روستاهای عراق به محل استقبال، خدمت‌رسانی و اسکان میلیون‌ها نفر تبدیل می‌شوند. مردم عراق، علی‌رغم محدودیت‌های اقتصادی و کمبود زیرساخت‌ها، با بذل مال و جان خود پذیرای زائران می‌شوند. این ویژگی کلان نشان می‌دهد که اربعین صرفاً یک مناسک مذهبی نیست، بلکه یک پدیده اجتماعی با کارکردهای تمدنی است (Babaei, 2015: 29).

گستره جغرافیایی مشارکت‌کنندگان (از آسیا، اروپا، آفریقا و آمریکا) و تنوع فرهنگی قومی آنان، ابعاد فراملی و بین‌تمدنی این رویداد را برجسته می‌کند. اربعین بدین‌سان به نمونه‌ای شاخص از همگرایی جهانی بر پایه محبت ولی‌الله بدل می‌شود؛ همگرایی‌ای که در نظم مدرن، با وجود صرف هزینه‌های کلان سازمان‌های بین‌المللی، به ندرت تحقق می‌یابد. در این آیین، مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها، آرمان‌ها و نمادهای مشترک دینی و فرهنگی در قالبی واحد و همگن و فراتر از مرزهای تفاوت و تمایز، به شکلی عینی و ملموس تجلی می‌کند. حاصل این روند، شکل‌گیری سرمایه‌ای اجتماعی گسترده و رو به افزایش و قدرتی فرهنگی - اجتماعی با اثرگذاری نرم و منحصر به فرد است. تحکیم روح برادری و محبت، تقویت هویت جمعی و گسترش سرمایه‌های معنوی از مهم‌ترین پیامدهای این حرکت عظیم به شمار می‌آید (Moinipour, 2015: 238).

۲- الگوهای اجتماعی - اخلاقی

از مهم‌ترین ویژگی‌های راهپیمایی اربعین، ظهور الگوهای اجتماعی و اخلاقی متمایز است. در این اجتماع میلیونی، فرهنگ ایثار و انفاق به شکل فراگیر جریان دارد. مردم عراق خانه‌های خود را به روی زائران می‌گشایند، غذا، دارو و خدمات گوناگون را به رایگان عرضه می‌کنند و در بسیاری موارد حتی از نیازهای شخصی خود می‌گذرند تا نیاز زائران برآورده شود. قرآن کریم این فضیلت را چنین ستوده است: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» (آل عمران: ۹۲). براساس این آیه وصول

به نیکوکاری نیازمند طی کردن راه معنوی است که نهایت آن انفاق از آن چیزی است که انسان دوست دارد (Ibn Ashur, 1999: 153).

همچنین، روابط میان زائران و میزبانان بر پایه تکریم، برادری و اخوت فراملی سامان می‌یابد. در این فضا، جایگاه طبقاتی، موقعیت اجتماعی یا ملیت افراد اهمیتی ندارد؛ همه به‌عنوان «محبّ حسین (ع)» مورد احترام قرار می‌گیرند (یزدان پناه، ۱۴۰۳ش، ص ۸۷). بدین ترتیب، اربعین مصداقی روشن از جامعه‌ای است که در آن روابط انسانی نه بر اساس قدرت و منفعت، بلکه بر اساس محبت و ایثار تنظیم شده است. فضای اربعین، در حقیقت میدان تجلی «حُسْنُ خُلُقٍ» در مقیاسی کلان است. میزبانان با روی گشاده به استقبال زائران می‌روند و زائران نیز با روحیه‌ای متواضعانه در این دریای انسانی حرکت می‌کنند و همگی عامل به سخن امام حسن (ع) هستند که فرمودند: «إِنَّ أَحْسَنَ الْإِحْسَانِ الْخُلُقُ الْحَسَنُ؛ بهتر نیکوئیها حسن خلق است» (Ibn Babouyeh, 1983: 29).

از سوی دیگر، حضور میلیون‌ها زن و مرد در فضایی متراکم، در شرایطی که در بسیاری از اجتماعات مدرن چنین تراکم جمعیتی زمینه‌ساز بحران‌های اخلاقی و رفتاری می‌شود، در راهپیمایی اربعین به بستری سرشار از طهارت و معنویت بدل می‌گردد. این واقعیت نشان می‌دهد که پیوند اجتماعی مبتنی بر حبّ ولی‌الله می‌تواند سازوکارهای درونی کنترل اجتماعی را جایگزین قوانین و نهادهای بیرونی سازد. در چنین فضایی، ظرفیت‌های اخلاقی متنوعی همچون تقویت ایمان، تکامل شخصیت، گذر از مادیات به معنویات، میل به نیکوکاری، احترام به هم‌نوع، افزایش تعاون و امدادرسانی مجال بروز و تحقق می‌یابند (Moinipour, 2015: 66). بدین ترتیب، هماهنگی و هم‌بستگی قابل توجهی میان میلیون‌ها انسان برقرار می‌شود؛ هم‌بستگی‌ای که برخلاف بسیاری از جوامع مدرن، نه بر پایه ساختارهای رسمی و اعتبارات اجتماعی گسترده، بلکه بر اساس ایمان، محبت و ایثار شکل می‌گیرد. در نتیجه فرآیندی جمعی و خودجوش پدید می‌آید که در آن بخش مهمی از نیازهای این جمعیت عظیم بدون سازماندهی رسمی و صرف منابع کلان برآورده می‌شود و جلوه‌ای از غلبه روح جمع‌گرایی دینی بر فردگرایی‌های نامطلوب معاصر را به نمایش می‌گذارد (Ghiyashi, 2021: 71).

۳- اربعین و الگوی روابط مهدوی

راهپیمایی اربعین، الگویی است که بیشترین شباهت را به جامعه مهدوی دارد؛ جامعه‌ای که در آن عدالت، معنویت، اخوت و کرامت انسانی فراگیر است. امتیازات و تبعیضات طبقه‌ای وجود ندارد، تجمل‌گرایی حذف می‌شود، امنیت و صلح عمومی و عدالت جهانی محقق می‌گردد (Safi Golpayegani, 1998: 29). براساس وعده قرآن کریم در آیه «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (قصص: ۵)، تحقق جامعه مهدوی با حاکمیت مستضعفان و رهایی آنان از سلطه ظالمان توأم خواهد بود. اربعین نمونه‌ای کوچک از تحقق این وعده الهی است؛ چراکه در آن نه صاحبان قدرت و ثروت، بلکه توده‌های مؤمن و به‌ظاهر مستضعف، نقش آفرینان اصلی هستند.

در منابع روایی نیز جامعه مهدوی جامعه‌ای توصیف شده که کرامت انسانی در آن محوریت دارد. امام صادق (ع) در این باره می‌فرماید: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ (عج) حَكَمَ بِالْعَدْلِ وَارْتَفَعَ فِي أَيَّامِهِ الْجَوْرُ وَآمَنَتْ بِهِ السُّبُلُ وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ بُرْكَاتِهَا وَرُدَّ كُلُّ حَقٍّ إِلَى أَهْلِهِ؛ هنگامی که حضرت قائم (عج) قیام کند بعدالت حکم فرماید، و در دوران او ستم بر داشته شود، و راه‌ها امن گردد و زمین برکت‌های خود را بیرون آورد، و هر حقی به اهلش رسد» (Mufid, 1992: 384). این روایت بیانگر آن است که عدالت و رفع ظلم ویژگی اساسی حکومت مهدوی است. راهپیمایی اربعین، هرچند یک آیین محدود است، اما نشان می‌دهد که در مقیاس میلیونی نیز می‌توان روابط عادلانه، مساوات محور و مبتنی بر کرامت انسانی برقرار کرد.

مقایسه تطبیقی این اجتماع با گردهمایی‌های مدرن همچون فستیوال‌ها یا کارناوال‌های جهانی، تمایز بنیادین آن را آشکار می‌سازد. اجتماعات مدرن عموماً با مصرف‌گرایی و رقابت‌های منفعت‌جویانه پیوند خورده‌اند، در حالی که اربعین بر ایثار، معنویت و اخوت انسانی استوار است. از این منظر، اربعین نه صرفاً یک آیین مذهبی، بلکه نمونه‌ای اجتماعی از روابط مهدوی و تمرینی عملی برای تحقق نظامی نوین بر اساس امامت به‌شمار می‌آید. در حقیقت، آنچه در این حرکت عظیم مسیر و مقصد را تعیین می‌کند، نظام امامت و شخص امام است (Ghiyashi, 2021: 52).

پیوند امامت، اربعین و نظم نوین جهانی

بررسی مبانی نظری امامت و تحلیل ویژگی‌های راهپیمایی اربعین نشان داد که این آیین دینی - اجتماعی صرفاً یک مناسک عبادی نیست، بلکه الگوی عینی از روابط انسانی متفاوت با منطق حاکم بر جهان مدرن را به نمایش می‌گذارد. اکنون لازم است به این پرسش پاسخ داده شود که این الگو چگونه می‌تواند در مقیاس تمدنی و جهانی بسط یابد و چه نسبتی میان نظریه امامت، آئین اربعین و بازتولید نظم نوین جهانی برقرار است.

۱- بازتولید ذائقه اجتماعی

یکی از مهم‌ترین پیامدهای نظریه امامت و آئین اربعین، بازتولید ذائقه اجتماعی است. ذائقه اجتماعی به معنای مجموعه‌ای از ارزش‌ها، هنجارها و داوری‌های اخلاقی، کنش‌های فردی و جمعی را هدایت می‌کند. در نظم مدرن، این ذائقه عمدتاً بر مدار سود، رقابت و لذت‌طلبی سامان یافته و کنشگران اجتماعی غالباً بر اساس بیشینه‌سازی منفعت فردی و اقتصادی تصمیم‌گیری می‌کنند. در مقابل، نظریه امامت با محوریت حبّ ولی‌الله، ذائقه‌ای بدیل و متعالی خلق می‌نماید که در آن ایثار، تکریم و انجام تکلیف، ارزش برتر محسوب می‌شوند. راهپیمایی اربعین نمونه‌ای عینی از این دگرگونی است؛ جایی که میلیون‌ها انسان داوطلبانه از منافع فردی خود چشم‌پوشی می‌کنند و نیاز دیگری را بر نیاز خویش مقدم می‌دارند. در این بستر، فضیلتی بنیادین همچون سبقت در کار خیر که مورد تأکید قرآن و روایات است «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ» (بقره: ۱۴۸) و «وَسَارِعُوا إِلَى الْخَيْرَاتِ» (Laithi Wasti, 1997: 217) تجلی می‌یابد و زمینه‌ساز شکل‌گیری امواج اجتماعی در مقیاس تمدنی و جهانی می‌گردد. بدین ترتیب، اربعین را می‌توان نوعی تجربه جمع‌گرایانه و توحیدی دانست که در تقابل با معنویت فردگرای مدرن قرار می‌گیرد؛ تجربه‌ای که نه تنها بر پالایش روح و تعمیق پیوند با معبود تأکید دارد، بلکه با گسترش معنویتی جمعی و منتشر، تمامی زائران را به کسب فضایل اخلاقی راهنمایی می‌کند.

این دگرگونی در ذائقه اجتماعی به تدریج به تحول در سبک زندگی منجر می‌شود. در جامعه‌ای که ارزش غالب آن بر ایثار و محبت استوار باشد، الگوهای خانواده، اقتصاد، مصرف و حتی شهرسازی دستخوش تغییر می‌گردد. برای نمونه، الگوی کسب‌وکار از سودمحوری مطلق به سمت

رعایت انصاف و خدمت عمومی حرکت می‌کند و معماری شهری از فردگرایی و انزوا به سوی همگرایی و تعامل اجتماعی تغییر می‌یابد. این روند در مجموع، زمینه‌ساز شکل‌گیری نظمی نوین است که تمایزی بنیادین با نظم مدرن دارد.

۲- اربعین به عنوان الگوی تمدنی

راهپیمایی اربعین تنها یک آیین مذهبی نیست، بلکه الگویی تمدنی از همگرایی انسانی است. در این اجتماع، مردمانی با زبان‌ها، فرهنگ‌ها و قومیت‌های گوناگون گرد هم می‌آیند، بدون آنکه نیاز به نهادهای پیچیده حکمرانی یا سازوکارهای حقوقی بین‌المللی باشد. عنصر وحدت‌بخش در این میان، حبّ ولی‌الله و عشق به امام حسین^(ع) است؛ عاملی که توانسته است اختلافات و تفاوت‌های فرهنگی و قومی بسیاری را در هم ادغام کند. این الگو نشان می‌دهد که برخلاف ادبیات رایج در روابط بین‌الملل که بر «قرارداد اجتماعی» یا «قواعد حقوقی» به عنوان پایه اتحاد جهانی تأکید می‌کند، می‌توان عاطفه مشترک و محبت دینی را مبنای وحدت بشری قرار داد. چنان که فارابی ایجاد همبستگی میان افراد جامعه را نتیجه محبت می‌داند (Farabi, 1985: 70) و ابن سینا آمادگی روحی و روانی انسان‌ها در مکان‌های زیارتی عامل پذیرش عقاید صحیح و فضایل اخلاقی معرفی کرده است (ابن سینا، بی‌تا، ص ۳۳۸). مراسم اربعین نشان می‌دهد که انسان‌ها قادرند بدون زبان مشترک، تنها با علاقت قلبی مشترک روابط عمیق و صمیمانه برقرار سازند. از این منظر، اربعین به یک نهاد تمدنی نوظهور بدل می‌شود که ظرفیت ارائه الگویی برای همگرایی جهانی را دارد؛ الگویی که به جای منطق قدرت و منفعت، بر پایه محبت و ولایت سامان یافته است.

این همگرایی، بنا به سنت الهی تنها در پرتو اطاعت از ائمه^(ع) و پذیرش جمعی ولایت ایشان تحقق می‌یابد. حضرت زهرا^(س) در خطبه فدکیه به روشنی این حقیقت را آشکار کرده‌اند؛ آنجا که فرمودند: «فَقَرَضَ اللَّهُ... طَاعَتَنَا نِظَامًا لِّلْمِلَّةِ وَ إِمَامَتَنَا لَمَّا لِّلْفُرْقَةِ؛ خداوند اطاعت از ما را مایه انسجام امت و امامت ما را عامل رفع تفرقه قرار داد» (اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۴۸۳). بر اساس این بیان، امامت و اطاعت از اهل بیت^(ع) نه صرفاً تکلیفی فردی و عبادی، بلکه سازوکاری الهی برای انتظام

جامعه و رفع پراکندگی جمعی است. ولایت در این افق، کارکردی تمدنی پیدا می‌کند؛ به این معنا که می‌تواند روابط اجتماعی را از تشتت و تضاد به همگرایی و انسجام سوق دهد. مراسم اربعین نیز تجسم عینی همین کارکرد است. در این معنا، اربعین نه فقط یک آیین عبادی، بلکه نشانه‌ای از تحقق اجتماعی ولایت است که توانسته پیوندی فراتر از مرزهای ملی و فرهنگی ایجاد کند.

از منظر متون دینی، این پیوند ولایی دارای ساحت اخروی و باطنی نیز هست. براساس آیه شریفه «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ» (اسراء: ۷۱) انسان‌ها در قیامت با همان امامی محشور می‌شوند که در زندگی دنیوی دل به او سپرده و از او پیروی کرده‌اند؛ خواه امام حق باشد و خواه امام باطل. این معنا، به روشنی نشان می‌دهد که پیوند ولایی، امری سرنوشت‌ساز و تعیین‌کننده جایگاه اخروی انسان است (Tabatabayi, 1970: 166-167). روایات نیز این حقیقت را تأیید می‌کنند؛ چنان که حدیث مشهور «المرء مع من أحب» (Barqi, 1951: 263) دلالت بر آن دارد که نسبت میان فرد و محبوبش تنها عاطفی نیست، بلکه نسبتی هویتی و وجودی است.

در همین راستا، سخن امام باقر^(ع) به ابو خالد کابلی معنای ژرف‌تری به این پیوند می‌بخشد: «بَا أبا خَالِدٍ لِنُورِ الْإِمَامِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنْوَرُ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ بِالنَّهَارِ وَ هُمْ وَ اللَّهُ يُنَوِّرُونَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ؛ ای ابا خالد نور امام در دل مؤمنان از پرتو خورشید تابان در روز روشن‌تر است، به خدا قسم آن‌ها دل مؤمنان را نورانی‌کنند» (Kalini, 1986: 194). این روایت آشکار می‌سازد که محبت و ولایت صرفاً یک گرایش قلبی نیست، بلکه تجلی وجودی نور امام در جان مؤمن است؛ نوری که نه تنها قلب او را روشن می‌کند بلکه به واسطه آن، مؤمن در شبکه‌ای از روابط ایمانی و اجتماعی وارد می‌شود

بر این اساس، محبت و ولایت دو رکن بنیادین‌اند که علاوه بر تأمین انسجام اجتماعی، معیار هویت ایمانی و سرنوشت اخروی انسان نیز به شمار می‌روند. آئین اربعین، در این چارچوب، نه فقط مناسکی جمعی، بلکه تجسم اجتماعی همان سنت الهی است که نشان می‌دهد محبت ولایی قادر است در تاریخ، نیرویی تمدنی برای همگرایی انسانی بیافریند و در برابر منطبق قدرت و منفعت، بدیلی معنوی و اخلاقی عرضه کند.

۳- آینده‌پژوهی نظم نوین جهانی مبتنی بر نظریه امامت

اگر مراسم اربعین را به مثابه پیش‌نمونه‌ای از جامعه مهدوی بدانیم، پرسش مهم آن است که این الگو چگونه می‌تواند به سطح جهانی تعمیم یابد؟ آینده‌پژوهی در این حوزه نشان می‌دهد که نظریه امامت، به واسطه دو ویژگی بنیادین، ظرفیت بازتولید نظم نوین جهانی را داراست:

۱. ایجاد همگرایی جهانی: حبّ ولی الله می‌تواند همانند یک «علقه مشترک جهانی» عمل کند که ملیت‌ها، قومیت‌ها و طبقات اجتماعی را فراتر از تفاوت‌هایشان به هم پیوند می‌دهد.

۲. بازتعریف قدرت و صلح: برخلاف نظم مدرن که صلح را از رهگذر توازن قوا و نظارت‌های بیرونی جست‌وجو می‌کند، امامت صلح را بر اساس ایثار، محبت و همسویی اراده‌ها تعریف می‌کند.

البته بسط این الگو با چالش‌هایی نیز روبه‌روست؛ از جمله مقاومت ساختارهای قدرت جهانی، پروژه جهانی سازی سکولار، و تلاش رسانه‌های مسلط برای تحریف یا تقلیل دادن اربعین به یک مناسک صرفاً مذهبی. با این وجود، رخدادهای اربعین نشان می‌دهد که ظرفیت تمدنی نظریه امامت نه یک آرمان ذهنی، بلکه یک واقعیت اجتماعی قابل تحقق است.

پاسخ به شبهات و نقدها

بحث از ظرفیت‌های نظریه امامت و راهپیمایی اربعین در بازتولید نظم نوین جهانی، اگرچه از پشتوانه‌های معرفتی و شواهد تجربی برخوردار است، اما با برخی پرسش‌ها و شبهات نیز مواجه می‌شود. منتقدان از منظرهای گوناگون اعم از اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایرادهایی بر این الگو وارد کرده‌اند. در این بخش تلاش می‌شود مهم‌ترین شبهات مطرح‌شده تبیین و پاسخ‌های علمی-تحلیلی به آن‌ها ارائه گردد.

۱- شبهه هزینه‌ها و ضرورت اولویت‌بندی

یکی از رایج‌ترین نقدها آن است که هزینه‌های عظیم صرف‌شده در مسیر راهپیمایی اربعین اعم از نذورات، موبک‌ها و خدمات رایگان بهتر بود صرف توسعه زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی

در کشور میزبان یا مناطق محروم شود. این نقد گاه با استناد به مشکلات زیرساختی عراق و کمبود خدمات عمومی تقویت می‌شود.

پاسخ: اولاً، قیاس میان سرمایه‌گذاری زیرساختی و هزینه‌های مناسک دینی، قیاسی مع‌الفارق است. هدف اربعین ایجاد زیرساخت‌های مادی نیست، بلکه بازتولید سرمایه اجتماعی، تقویت هویت جمعی و ایجاد همبستگی فراملی است؛ عناصری که خود به‌طور غیرمستقیم می‌توانند به توسعه پایدار و ثبات اجتماعی یاری رسانند. ثانیاً، تجربه نشان داده است که تقویت روحیه ایثار و انفاق در اربعین، موجب گسترش فرهنگ کمک‌های مردمی در سایر حوزه‌ها نیز می‌شود و آثار مثبت آن محدود به ایام اربعین نیست.

۲- شبهه شباهت با فستیوال‌ها و اسراف

برخی منتقدان غربی یا سکولار، اربعین را در زمره فستیوال‌های مذهبی یا فرهنگی قرار داده و مدعی‌اند که این آیین چیزی بیش از یک جشنواره پرهزینه نیست. به‌ویژه، رایگان بودن خدمات در موکب‌ها گاه به‌عنوان «اسراف» یا «ریخت‌وپاش بی‌ثمر» تعبیر می‌شود.

پاسخ: اولاً، اربعین با جشنواره‌های مدرن تفاوت ماهوی دارد؛ زیرا هدف آن نه سرگرمی یا مصرف‌گرایی، بلکه بازآفرینی هویت دینی و تقویت اخوت انسانی است. در فستیوال‌های مدرن، محوریت با لذت‌جویی و مصرف بیشتر است، حال آنکه در اربعین، محوریت با ایثار و گذشت می‌باشد. ثانیاً، رایگان بودن خدمات در اربعین نه از سر اسراف، بلکه نماد ایثار و مشارکت اجتماعی است. هر فردی با بضاعت خویش در خدمت‌رسانی سهیم می‌شود و این خود موجب افزایش سرمایه اجتماعی و اعتماد جمعی می‌گردد.

۳- شبهه ناکارآمدی در سطح کلان

عده‌ای بر این باورند که هرچند اربعین تجربه‌ای معنوی و اخلاقی است، اما قابلیت تعمیم به سطح کلان جهانی را ندارد. به بیان دیگر، روابط ایثارگرانه و محبت محور تنها در بازه زمانی محدود و در بستر مناسک دینی ممکن است، اما در ساختارهای سیاسی و اقتصادی پیچیده جهان معاصر کارآمدی ندارد.

پاسخ: اولاً، تجربه‌های تاریخی نشان داده است که بسیاری از نظام‌های اجتماعی و سیاسی بزرگ بر پایه آیین‌ها و ارزش‌های مشترک بنا شده‌اند؛ اربعین نیز می‌تواند چنین نقشی ایفا کند. ثانیاً، هدف از طرح الگوی اربعین تعمیم مستقیم آن به همه ابعاد نظم جهانی نیست، بلکه نشان‌دادن امکان تحقق نوعی روابط انسانی متفاوت است. این تجربه می‌تواند الهام‌بخش طراحی ساختارهای نوین در حوزه اقتصاد، سیاست و فرهنگ جهانی باشد. ثالثاً، جامعه مهدوی در اندیشه شیعی دقیقاً بر همین مبنا ترسیم شده است؛ روابطی که بر محبت و تکلیف سامان می‌یابد و از رهگذر آن عدالت جهانی محقق می‌شود.

با توجه به آنچه گذشت، شبهات مطرح‌شده مانع از پذیرش ظرفیت تمدنی نظریه امامت و الگوی اربعین در بازتولید نظم نوین جهانی نیست. برعکس، این نقدها فرصتی برای تبیین عمیق‌تر ابعاد اجتماعی و تمدنی اربعین فراهم می‌سازد. واقعیت این است که طرح نظم نوین جهانی مبتنی بر نظریه امامت، ارائه الگویی صرفاً اقتصادی یا سیاسی نیست، بلکه این طرح در اصل به دنبال بازسازی بنیادهای هویتی، اخلاقی و معنوی در روابط انسانی است؛ امری که امکان تحقق آن در الگوی راهپیمایی اربعین قابل مشاهده است.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

پژوهش حاضر نشان داد که نظریه امامت در اندیشه شیعی، به‌ویژه در پرتو تجربه زیسته راهپیمایی اربعین، ظرفیت‌های بی‌بدیلی برای بازتولید نظم نوین جهانی در اختیار دارد. آنچه این ظرفیت را متمایز می‌سازد، نه صرفاً ارائه یک بدیل نظری در برابر نظم لیبرالی، بلکه ارائه یک تجربه عملی و اجتماعی است که در مقیاس میلیونی به ظهور رسیده است. این یافته‌ها واجد چند پیامد مهم نظری و عملی است.

۱- پیامد معرفتی - نظری: الگوی امامت نشان می‌دهد که روابط اجتماعی می‌توانند بر محور محبت و تکلیف سامان یابند، نه منفعت و رقابت. این امر به بازتعریف مفاهیمی چون قدرت،

عدالت و همگرایی در سطح نظری منجر می‌شود. به‌جای آنکه قدرت صرفاً به معنای سلطه تعریف شود، می‌توان آن را به ظرفیت همبستگی و ایثار بازتفسیر کرد.

۲- پیامد تمدنی - اجتماعی: بازخوانی حماسه اربعین ثابت کرد که امکان تحقق جامعه‌ای با هویت مشترک فراملی و بدون نیاز به سازوکارهای سخت حکمرانی وجود دارد. این تجربه می‌تواند الهام‌بخش طراحی نهادهای تمدنی نوین در حوزه‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی باشد؛ نهادهایی که بر پایه سرمایه اجتماعی و اخلاقی شکل می‌گیرند و از درون جامعه مشروعیت می‌گیرند.

۳- پیامد سیاسی - جهانی: نظریه امامت به‌عنوان چارچوبی برای نظم جهانی، به معنای نفی کامل ساختارهای موجود نیست، بلکه به معنای بازتعریف کارکرد آن‌ها در جهت عدالت و کرامت انسانی است. تجربه اربعین نشان می‌دهد که نظم جهانی الزاماً از معاهدات سیاسی یا توازن قوا حاصل نمی‌شود، بلکه می‌تواند بر عواطف مشترک و تعلقات معنوی بنا گردد. این پیامد، امکان شکل‌گیری نوعی دیپلماسی فرهنگی و معنوی مبتنی بر اربعین را در سطح بین‌الملل برجسته می‌سازد.

۴- پیامد آینده‌پژوهانه: جامعه مهدوی که در متون شیعی به‌عنوان غایت تاریخ معرفی شده است، در پرتو مراسم اربعین از یک آرمان صرف به یک امکان تاریخی قابل تصور ارتقا می‌یابد. این امر نه تنها به تقویت امید اجتماعی در میان جوامع ایمانی کمک می‌کند، بلکه افق‌های تازه‌ای برای نظریه‌پردازی در باب «نظم نوین جهانی اسلامی» می‌گشاید.

در مجموع، یافته این تحقیق آن است که نظریه امامت نه تنها ظرفیت بازتولید نظم نوین جهانی را دارد، بلکه با ظهور مصادیق عینی چون اربعین، توانسته است تصویری عملی از این نظم را به نمایش گذارد. به بیان دیگر، اربعین یک آینه تمدنی است که در آن می‌توان پیش‌نمونه‌ای از جامعه مهدوی و نظم کرامت محور جهانی را مشاهده کرد.

بر این اساس، توصیه می‌شود که مطالعات آتی بر سه محور متمرکز شوند:

۱- توسعه فقه تمدنی برای استخراج چارچوب‌های حقوقی و اجتماعی لازم جهت تعمیم

الگوی اربعین به سایر حوزه‌ها؛

۲- مطالعات تطبیقی میان اربعین و سایر اجتماعات بزرگ بشری برای شناسایی وجوه تمایز

این الگو؛

۳- آینده‌پژوهی اسلامی برای ترسیم سناریوهای محتمل از نظم جهانی آینده بر پایه نظریه

امامت.

به این ترتیب، نظریه امامت و الگوی عینی اربعین نه تنها راهی برای عبور از بحران‌های نظم مدرن

می‌گشاید، بلکه افق تمدنی نوینی را فراروی بشریت معاصر قرار می‌دهد؛ افقی که در آن محبت،

تکریم و عدالت، بنیان نظم جهانی خواهد بود.

Translated References to English

Holy Quran

- Abedini, M.R., Ziaei-Niya, M.H., Hesaraki, Z. (2022). Civilizational Analysis of the Arba'in Process, Opportunities and Challenges. *terdisciplinary Civilizational Studies of the Islamic Revolution*, Year 1, Issue 4. [In Persian]
- Amini, E. (2007). A Study of General Issues of Imamate, Qom: Bostan Kitab. [In Persian]
- Astarabadi, A. (1988). Interpretation of the Manifest Verses in the Virtues of the Pure Family, Qom: Islamic Publishing Foundation. [In Persian]
- Ayashi, M.M. (1960). Tafsir al-Ayashi, Tehran: Al-Mutaba'a al-Ilmiyah. [In Persian]
- Ghiyashi, H. (2021). Harakat al-Ilahi: Civilizational Analysis of the Arba'in March and Pilgrimage, Tehran: Imam Sadiq University Press. [In Persian]
- Babaei, H. (2015). Civilization and Spirituality in Arbaeen, Tehran: Pejehshakdeh Farhang ve Hanar Islami. [In Persian]
- Barqi, A.M. (1951). Al-Mahasin, Qom: Dar Al-Kuttab Al-Islami. [In Persian]
- Dara, J., Sadeghi, E. (2025). The Role of Political Components of the Arba'in March in the Realization of Islamic Civilization with Emphasis on the Statements of Ayatollah
- Eftekhari, L. (2019). The Role of the Arba'in March in Realizing the New Islamic Civilization with Emphasis on the Statements of the Supreme Leader. *Religious Culture Approach*, Year 2, No. 8. [In Persian]
- Farabi, M.M. (1985). Fusul Muntaz'a', Tehran: Maktaba al-Zahra'a. [In Persian]
- Ghasemi, B. (2023). Capacity Assessment of the Arba'in March and Its Impact on Modern Islamic Civilization. *Fundamental Studies of Modern Islamic Civilization*, Year 6, Issue 12. [In Persian]
- Haji Gholam Sarizadi, A. (2024). Metasynthesis of Arbaeen Walk Studies in Order to Identify the Pattern of Effective Factors. *Fundamental Studies of Modern Islamic Civilization*, Year 7, Issue 13. [In Persian]
- Hamidi, S. (2021). The Manifestation of Elements of Islamic Civilization in the Arba'in March, the Soft Power of the Islamic Republic of Iran. *Soft Power Studies*, Year 11, Issue 27. [In Persian]
- Heydari, Gh. (2005). Cultural Geopolitics or Geoculture. *Geopolitics*, Year 1, Issue 1. [In Persian]
- Ibn Ashur, M.T. (1999). Tafsir al-Tahrir wa al-Tanweer, Beirut: Est. [In Persian]
- Ibn Babouyeh, M.A. (1983). Al-Khasal, Qom: Jamia Modaresin. [In Persian]
- Ibn Babouyeh, M.A. (1958). Eyes of Akhbar al-Reza (pbuh), Tehran: Nash Jahan. [In Persian]
- Ibn Babouyeh, M.A. (2006). The Causes of Al-Sharia, Qom: Darvri Book Shop.
- Ibn Babouyeh, M.A. (1992). Man La Yahdrah al-Faqih, Qom: Islamic Publications Office. [In Persian]
- Ibn Sina, Hossein Ibn Abdullah (Beita), Rasail, Qom: Bidar. [In Persian]
- Ibn Tavus, A.M. (1995). al-Tashrif al-Mannan fi al-Taffi al-Fatn, Qom: Sahib Al-Amr Foundation (AJ). [In Persian]
- Ikhwan-e-Nabavi, Q. (2015). Sociology of Religion (Principles and History), Tehran: Islamic Culture and Thought Research Institute. [In Persian]
- Kafami, I.A.A. (1997). Al-Balad Al-Amin and Al-Dara Al-Hussein, Beirut: Est. Al-Alami Publishing House. [In Persian]
- Kalini, M.Y. (1986). Kafi, Tehran: Dar al-Kutub al-Islami. [In Persian]
- Khamenei. *Fundamental Studies of Modern Islamic Civilization*, Year 8, Issue 15. [In Persian]
- Khazaz Razi, A.M. (1980). The Sufficiency of the Effect in the Text on the Twelve Imams, Qom: Bidar. [In Persian]

- Kufi, F.I. (1989). Tafsir of Firat al-Kufi, Tehran: Est. [In Persian]
- Laithi Wasti, A.M. (1997). Iyun Al-Hakam wa Al-Mu'aaz, Qom: Dar al-Hadith. [In Persian]
- Madrasi, Mohammad Taqi (1998), Man Hoda al-Qur'an, Tehran: Dar Mohebi al-Hussein. [In Persian]
- Marut, B. (2024). Arba'in walk as a threshold identity. Religion and Communication, 31st year, number 66. [In Persian]
- Moinipour, M. (2015). civility, rationality, spirituality in the bed of Arba'in, Tehran: Surah Mehr Publications. [In Persian]
- Mufid, M.M. (1992). Al-Irshad fi Ma'rifat Hujjajullah 'alai'bad, Qom: Sheikh Mufid Congress. [In Persian]
- McQuail. (2003). Introduction to the Theories of Mass Communication, translated by Parviz Ajlali, Tehran: Media Studies and Research Center. [In Persian]
- Mousavi Khomeini, R. (2002). Imamate and the Perfect Human Being, Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian]
- Mousavi, M. (2014). Arbaeen al-Hosseini, the Glory of the Social Solidarity of the Islamic Ummah, Tehran: Islamic Culture and Art Research Institute, Art Center of the Propaganda Organization. [In Persian]
- Najarzadegan, F. (2014). Comparative Study of the Interpretation of the Verses of the Guardianship of the Ahl al-Bayt (AS) from the Perspective of the Two-Wayed, Qom: Research Center of the Hajj and University. [In Persian]
- Parvish, M. (2019). Investigating the Civilization-Building Capacities in the Islamic World Based on the Arbaeen Walk. Science and Civilization in Islam, Year 1, Issue 2. [In Persian]
- Qummi, Ali bin Ibrahim (1983), Tafsir al-Qummi, Qom: Dar al-Kitab. [In Persian]
- Rabbani G.A. (2014), Imamate in Islamic Vision, Qom: Bostan Ketab. [In Persian]
- Rostami, M. (2010). Imamate from the Perspective of Shiite and Sunni Sources, Qom: Yaqoubi Publications. [In Persian]
- Sa'i, M.(2014). verses of Imamate and Wilayat in Tafsir al-Manar, Qom: Al-Mustafa International Translation and Publishing Center. [In Persian]
- Safi Golpayegani, L. (1998). Imamate and Mahdavit, Qom: Sepehr Publishing House. [In Persian]
- Talebi, H. (2021). Shia Media's Arbaeen Walk, Tehran: Soroush Publications. [In Persian]
- Tabatabayi, M.H. (1970). Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, Beirut: Al-Alami Publishing House. [In Persian]
- Tajbakhsh, Gh., Abbaspour, E. (2022). Rethinking the Creation of a New Islamic Civilization through Metasynthesis of Arbaeen Walk Research. Fundamental Studies of Modern Islamic Civilization, Year 5, Issue 10. [In Persian]
- Tousi, M. H. (1990). Misbah al-Mutahjad and Selah al-Mutabbad, Beirut: Shia Jurisprudence Foundation. [In Persian]
- Vaisi, A., Shakerinejad, M., Alborzi, H. (2024). The Arba'in procession as a medium for the Shiite community. Din va [In Persian]
- Zubaydi, M.N. (2007). Al-Taysir fi al-Tafsir of the Qur'an in the Book of Ahl al-Bayt, Beirut: Dar Al-Mahja Al-Bayda. [In Persian]

